

## شیوه داستان‌پردازی در سمک عیار

مریم ایرانمنش\*

سیدمرتضی هاشمی\*\*

### چکیده

داستان سمک عیار از قصه‌های بلند عامیانه ایرانی اواخر قرن ششم هجری است. فرامرز بن خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی، مؤلف آن، داستان سمک عیار را از قول شخصی به نام صدقه بن ابی القاسم شیرازی به شیوه سوم شخص نوشته است. زبان این اثر ساده و روان، جمله‌ها ساده و کوتاه و گاه بریده بریده، و قصه‌گو شیوه ایجاز را برگزیده است که همه آن‌ها از ویژگی‌های نثر گفتاری یا محاوره است.

سمک عیار اثری حماسی-تخیلی است و قهرمان آن مردی است عیارپیشه به نام سمک. سمک مظهر دلیری و جوانمردی است و در هوشیاری و تدبیر و طرح نقشه‌های زیرکانه بی نظیر است. به دلیل تخیلی بودن این اثر، شخصیت‌های داستان هم رفتار طبیعی دارند و هم ماوراء طبیعی. این خصیصه از ویژگی‌های قصه‌های عامیانه قدیمی است.

گفتار (کتبی و شفاهی) در این داستان به صورت گفتار یک‌طرفه (مونولوگ) و دو‌طرفه (دیالوگ یا گفت‌و شنود) و به صورت پیام‌های شفاهی و نامه است. گفتار یک‌طرفه به شکل‌های تحسین، نفرین، سوگند، و ... دیده می‌شود و گفتارهای دو‌طرفه نیز موضوعاتی همچون اقرار، خواستگاری، و مشورت را دربر می‌گیرد.

در این اثر، زمان و مکان فرضی و تصویری است و، به سبب هیجان‌انگیزتر جلوه‌دادن، راوی آن را به سرزمین‌های دور و افسانه‌ای منسوب می‌نماید. حوادث داستان، به ظاهر، در چین و ماچین و خاورکوه و هند رخ داده‌اند؛ شاید به این دلیل

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) ranmanesh@mail.uk.ac.ir

\*\* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان hashemi@ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۸

که به امرای زمان برنخورد. از نام مکان‌هایی چون دشت ماران، قلعه شاهک، مرغزار زعفران مشخص است که قصه ایرانی است. درون‌مایه فکری و اخلاقی و اجتماعی این اثر از لابه‌لای گفتار، کردار، و پندارها در خلال داستان‌های آن مشخص می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** درون‌مایه، رمانس، سمک عیار، قصه عامیانه، نثر گفتاری.

## ۱. مقدمه

ادبیات داستانی، از گسترده‌ترین عرصه‌های زبان و ادبیات فارسی، به آثار مشهوری گفته می‌شود که از ماهیت تخیلی برخوردارند. ادبیات داستانی به قصه، داستان کوتاه، رمان، رمانس، و ... تقسیم می‌شود. هر یک از این تقسیمات، خود، قابل تقسیم به انواع گوناگون دیگرند (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۲۵).

از میان انواع ادبیات داستانی قصه قدیمی‌ترین آن‌هاست. مردم، از گذشته‌های دور، به قصه‌های نقلان گوش می‌سپردند و آن‌ها را دنبال می‌کردند. هرچند هدف قصه‌ها، به ظاهر، خلق شخصیت‌ها و ایجاد کشش و سرگرم کردن خواننده یا شنونده است، درون‌مایه و زیربنای فکری و اجتماعی قصه‌ها ترویج و اشاعه اصول انسانی، از جمله عدالت اجتماعی و احترام به حقوق دیگران، است.

قصه‌ها، با نشان دادن آرمان‌های مردم نیک‌سرشت و سرنوشت شوم تبهکاران، به انسان‌ها پند و اندرز می‌دهند و آن‌ها را به داشتن خصلت‌های نیکو تشویق و ترغیب می‌کنند.

اصطلاح داستان ممکن است، به طور کلی، بر هر اثر تخیلی، که به نثر نوشته می‌شود، اطلاق شود. این اصطلاح شعر و نمایش‌نامه را دربر نمی‌گیرد - هرچند که این دو نیز آثار تخیلی به‌شمار می‌روند. امروزه، این واژه برای رمان، داستان کوتاه، داستان بلند، و گونه‌های وابسته به‌کار می‌رود (تمیم‌داری، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۶).

داستان قصه‌ای برساخته است، یعنی محصول غیرمتعارف و غیرواقعی قوه تخیل انسان است. داستان می‌تواند مبتنی بر امور واقع باشد و نزدیک‌ترین انطباق ممکن را بین قصه‌اش و چیزهایی که عملاً در جهان رخ داده‌اند حفظ کند، یا بسیار خیال‌بافانه باشد و درکی را که از ممکنات معمول زندگی داریم بیان نکند. هرچند داستان موجودیتی واقعی دارد، تجربه داستان غیرواقعی است. تجربه داستان بیشتر شبیه خواب‌دیدن است تا فعالیت معمول در بیداری. داستان ما را مجذوب می‌کند، چون، به طرقی پیچیده، در عین حال، هم شبیه به

زندگی است و هم نیست، و مقصود ما هم که می‌گوییم «تقلید» است جز این نیست. پس تجربه داستان برای ما هم متضمن لذت است و هم درک (اسکولز، ۱۳۷۷: ۳-۱۰).

در انواع نثر فارسی، ذیل عنوان «نثر گفتاری یا نثر محاوره» آمده است: نثر گفتاری یا نثر محاوره نثری است که از زبان مردم سرچشمه می‌گیرد و همه ویژگی‌های این زبان را در خود دارد، از این‌رو، درک آن برای همه آسان است. در این نوع نثر، جمله‌ها ساده و کوتاه و گاه بریده بریده است. اغلب در آن واژه‌ها و گاه افعال تکرار می‌شود. این نوع نثر از آرایش لفظی خالی است. تعبیرهای مجازی، که در آن به‌کار می‌رود، دور از ذهن و پیچیده نیست و در همان حدی است که مردم عادی، هنگام گفت‌وگو، اغلب، به صورت کنایه یا ضرب‌المثل یا اصطلاحات عامیانه به‌کار می‌برند. نمونه‌های خوب نثر گفتاری فارسی را در قصه‌های عامیانه کوتاه و بلند فارسی می‌توان دید، که کهن‌ترین نمونه نثر گفتاری را در کتاب سمک عیار، که قدیم‌ترین قصه بلند فارسی است، می‌توان یافت (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۴).

از جمله قصه‌های بلند عامیانه ایرانی داستان جذاب سمک عیار است. لطف تأثیر این داستان تا حدی ناشی از نثر ساده و روان نویسنده است. زبان آن ساده و روان است و قصه‌گو شیوه ایجاز را برگزیده است.

شیوه نگارش و قرائن دیگری، از قبیل مُزدخواستن راوی در ضمن نقلی، نشان می‌دهد که قصه‌گویان داستان سمک عیار را در مجامع عمومی برای مردم حکایت می‌کرده‌اند و قرن‌ها سینه به سینه نقل شده است و بسیاری از خصوصیات شکل شفاهی خود را حفظ کرده است، و نثر آن شیوه گفتار دوران نوشته‌شدن آن را نشان می‌دهد.

آداب و رسوم گوناگون و نام‌های ایرانی بسیار، که در کتاب پراکنده است، نشان می‌دهد که سرگذشت سمک عیار داستانی کاملاً ایرانی است (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۲۱). این کتاب را شادروان استاد ناتل خانلری تصحیح و منتشر کرده است.

## ۲. بحث

### ۱.۲ معرفی کتاب سمک عیار

فرامرز بن خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی در قرن ششم سمک عیار (۵۸۵ ق) را از قول یکی از داستان‌گزاران عهد خود، موسوم به صدقه بن ابوالقاسم، تحریر کرد. قصه‌گویان این

داستان را قرن‌ها به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل کرده و سپس به رشته تحریر درآورده‌اند. به این‌گونه افراد که داستان‌های شفاهی را می‌نوشتند «دفترخوان» می‌گفتند. اثر ارزشمند سمک عیار داستانی است که بیش‌تر قهرمانان آن از میان عامه برخاسته و طالبان و راویان آن نیز از طبقه مردم عامه بوده‌اند. نثر کتاب ساده و روان است و، به لحاظ طولانی‌بودن، مشتمل بر بسیاری از لغات و اصطلاحات کهن زبان فارسی است (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۲۷).

در انواع ادبی شمیسا و ادبیات داستانی میرصادقی آمده که سمک عیار از قصه‌های عامیانه‌ای است که جنبه پهلوانی و سلحشوری و حماسی دارد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۷۳؛ میرصادقی، ۱۳۶۶: ۳۷).

این کتاب چون داستان مفصل مسائل مختلف زندگی است، ترکیب‌های پارسی تازه در آن دیده می‌شود و از نظر واژگانی بسیار غنی است. شیوه بیان این کتاب زبان ساده و بی‌پیرایه گفتاری مردم اواخر قرن ششم هجری است و چون در اغلب موارد عین گفتار مردم آن زمان ثبت شده، ارزش اجتماعی فراوانی دارد.

بنا به گفته نائل خانلری، از کتاب سمک عیار فقط یک نسخه باقی است و آن در سه مجلد است و در کتابخانه بادلیان آکسفورد ضبط است، و گویا این نسخه موجود متعلق به عهد مغول است. مطالب مجلد اول و دوم متوالی است، اما در مجلد دوم و سوم صفحات فراوانی مفقود شده و احتمال دارد این کتاب در اصل چهار مجلد یا بیشتر بوده باشد که مجلد سوم مفقود شده، زیرا مطالب داستان نیز به ورق آخر مجلد سوم ختم نمی‌شود (ارجانی، ۱۳۸۵: ۱/۷-۹، مقدمه).

سمک عیار در اواخر قرن ششم توسط دو تن از اهالی شیراز، که همان راوی و مؤلف است، نوشته شده است (صفا، ۱۳۶۸: ۲/۹۹۰).

داستان سمک عیار در داستان‌نویسی معاصر ایران نیز تأثیر گذاشته است؛ محمود دولت‌آبادی در رمان خود، کلیدر، به لحاظ سبک و بیان، از سمک عیار تأثیر گرفته است (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۶۷۸).

نمونه‌ای از نثر رمان کلیدر:

شب روی شهر بود. کاروان‌سرا در بوی پهن و نفس چارپایان خفته بود. ستاره‌ها بالای سر می‌درخشیدند. صدای قدم‌هایی، گنگ و خفه، چنان که پنداری از پرده نمد می‌گذرد، به گوش می‌رسید. صدای پاهایی که در ادراک خان محمد نمی‌گنجید! چه

دلپسند بود اگر کار چون افسانه می گذشت؛ روان و شیرین و پیروزمند ... (دولت آبادی، ۱۳۵۷: ۹۶۰).

## ۲.۲ موضوع کتاب

موضوع این داستان سرگذشت شاهزاده‌ای است به نام خورشیدشاه، پسر مرزبان‌شاه، حکمران حلب، و امیرزاده‌ای به نام فرخروز ساکن چین؛ و هر دو در طلب همسری دختر فغفور چین. همه حوادث و ماجراهای پیاپی کتاب، که بسیار سرگرم‌کننده و دل‌چسب و همراه با انشایی عالی و زیباست، مبتنی بر همین اصل است (صفا، ۱۳۶۳: ۵۵).

خورشیدشاه برای رسیدن به محبوب با برادرش، فرخروز، راهی دیار چین می‌شود. در راه برادرش به دست جادوگران اسیر می‌شود و خورشیدشاه درگیر جنگ‌های پی در پی با چین و ماچین می‌گردد. اما همه جا سمک عیارپیشه، فرزندخوانده اسفهلار شغال پیل‌زور، که از شاگردان وی هم به‌شمار می‌آید، به کمک و یاری او می‌شتابد و او را نجات می‌دهد. در حقیقت، قهرمان اصلی داستان شخصی است به نام سمک از گروه عیاران. سمک از میان مردم فرودست برخاسته و مظهر دلیری و جوان‌مردی است و در تدبیر و طرح نقشه‌های زیرکانه بی‌نظیر است. رازدار و باوفا در عهد و پیمان است و ده‌ها خصلت نیکوی دیگر که او را فردی ممتاز کرده و دیگر اشخاص داستان را تحت‌الشعاع قرار داده است.

درباره این‌که نام قهرمان سمک است و نام راوی صدقه، دکتر صفا گفته است که شاید نویسنده داستان با سابقه ذهنی که از اختلافات دو فرقه از عیاران، «سمکی» و «صدقی»، داشته، خواسته است شرح جوان‌مردی‌ها و دلاوری‌های سمک را از زبان مخالفان نقل کند تا بیشتر مقبول گردد (صفا، ۱۳۶۸: ۲ / ۹۹۱).

در این داستان نقش عیاران، دسته‌ای که در لشکرکشی‌ها مأمور تهیه اطلاعات و به‌کاربردن نیرنگ‌ها و اجرای مأموریت‌های سرّی و دشوار برای ربودن پهلوانان یا گمراه کردن سپاه دشمن یا نجات‌دادن اسرای خود و امثال این کارها بوده‌اند، بسیار زیاد است (صفا، ۱۳۶۳: ۵۵).

«درباره رفتار جوان‌مردان و مقامشان در جامعه ایران در زمان‌های گذشته سند بسیار جالب و دقیقی مانده است و آن داستان سمک عیار است» (حاکمی، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

در این داستان هر یک از اشخاص، بر حسب موقع و سرشت خویش، رفتار می‌کنند و سخن می‌گویند. پادشاه، شاهزاده، پهلوان، عیار، سپاهی، پیشه‌ور، خنیاگر، خادم، کنیز، و غلام، حرکات و گفتارشان درخور ایشان است.

درخشنده‌ترین خصیصه‌های این کتاب تجلی فضایل اخلاقی است در عامه مردم و طبقات متوسط و پایین اجتماع؛ ارزش‌های بشری در میان این گروه فراموش شده و گمنام، چه بسا، ارجمندتر و بارزتر از کارنامه برخی از ناموران بوده است (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۳۵، ۲۳۶).

## ۳.۲ زمان و مکان

زمان و مکان در اغلب قصه‌ها فرضی و تصویری است و نمی‌توان به طور قطع مشخص کرد که قصه‌ها به چه دوره‌ای مربوط می‌شود یا اوضاع اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی کدام دوره را بازگو می‌کند. اما، آن‌گونه که از متن کتاب برمی‌آید، گذشته دور را به ذهن متبادر می‌سازد.

چنین گوید جمع‌کننده این کتاب، فرامرز، که چون عمرم به بیست و پنج سال برسید، چنان شنیدم که پیش از مولود رسول، علیه الصلوة والسلام، به سیصد و هفتاد و دو هزار سال در شهر حلب پادشاهی بود باکمال و با بختی جوان (ارجانی، ۱۳۸۵: ۱/۱).

هرچند قصه‌گو، در نهایت، شهر یا کشور خود را مد نظر داشته باشد، به دلایل گوناگون، مثل ترس و وحشت از سلاطین وقت، گریختن از مجازات، و جذاب‌تر شدن قصه، مکان قصه را جای دیگری، غیر از کشور زادگاه خود، قرار می‌دهد. در داستان سمک عیار هرچند خورشیدشاه از کشور حلب است، محل وقوع حوادث قصه چین است.

خانلری، در مقدمه خود بر کتاب سمک عیار، با استناد به همانندی وجه تسمیه خورشیدشاه با آنچه در کتاب پهلوی بندهشن در ذکر اعقاب منوچهر، پادشاه کیانی، آمده است، به ارتباط این داستان با روایت‌های ایرانی دوران پیش از اسلام اشاره می‌کند (همان: ۱/ «ده»، مقدمه).

با توجه به این‌که قصه‌های عامیانه، نظیر سمک عیار، در طبقه رمانس‌ها جای می‌گیرند، محدوده زمانی گسترده‌ای را نیز شامل می‌شوند؛ به همین دلیل، توالی زمانی در آن‌ها مهم است.

شیوه نقل و زاویه دید سمک عیار ستایش‌نامه دلیری‌ها و جوان‌مردی‌ها و پاک‌دلی‌هاست (محبوب، ۱۳۸۲: ۵۹۳).

قدیمی‌ترین داستان موجود فارسی از نظر اسلوب داستان‌نویسی و ارزش هنری داستان سمک عیار است که بر داستان‌های پیش از خود برتری و مزیتی انکارناپذیر دارد (همان: ۵۹۴).

سمک عیار، به احتمال قوی، به صورت نقل و قصه در اماکن عمومی و مجامع دوستداران این گونه داستان‌ها، توسط قصه‌خوانی بیان می‌شده. سپس، یکی از این قصه‌خوانان آن را از حافظه به دفتر نشانیده و با همان الفاظ و عبارات، که نقالان و قصه‌خوانان در قهوه‌خانه قصه‌های خویش را بیان می‌کنند، به رشته تحریر کشیده و نثری ساده و روان و شیوا با سبکی دل‌پذیر پدید آورده که با صورت نثرهای رایج عصر متفاوت است (همان: ۵۹۶).

در کتاب سمک عیار بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات رایج عصر حفظ شده است. بسیاری از عبارات‌های نادر نیز در سمک عیار هست که برخی از آن‌ها فقط خاص این کتاب است، مثل روزی اختیار (ارجانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۹) یا سرفیدن (خانلری، ۱۳۸۵: ۱۶۶). در زمینه‌های اجتماعی دیگر، از جمله آداب لباس پوشیدن، غذا خوردن، کشتی گرفتن و جنگ‌های آن زمان، آیین عیاری، خوردن یا شکستن سوگند و عواقب آن و غیره، که، در واقع، آیینه تمام‌نمای زندگی عصر تألیف کتاب است، با صداقت و صراحت تمام، نیک و بد شاهان و وزیران و درباریان را بازمی‌نماید (محبوب، ۱۳۸۲: ۶۰۶).

در داستان سمک عیار معمولی‌ترین شیوه روایت داستان، روایت به شیوه سوم‌شخص یا دانای کل، انتخاب شده است و نویسنده، خود، بیرون از داستان قرار دارد و اعمال دیگران را گزارش می‌دهد.

## ۴.۲ حادثه‌پردازی در داستان سمک عیار

در قصه‌های عامیانه، نظیر سمک عیار، آفریننده قصه برای اعجاب و تحسین مخاطبان مرزهای طبیعت و ماوراء طبیعت را درهم می‌شکند و این خود از اجزای قطعی قصه‌های عامیانه بوده است؛ به گفته جمال میرصادقی، در قصه سمک عیار هر چند نویسنده کوشیده از واقعیت و محسوسات دور نشود، از شخصیت‌های غیرعادی و سحر و جادو و ... هم نتوانسته پرهیز کند (۱۳۸۶: ۵۰)، مثلاً در داستان خورشیدشاه و دایه جادوگر، آن‌جا که دایه جادوگر به شکل پیرمردی عصا به دست ظاهر می‌شود و راز نگین انگشتی را برای شاهزاده فاش می‌کند، منطق حاکم بر داستان ماوراءالطبیعی است.

در موارد متعددی پیش‌بینی افراد، که به حقیقت می‌پیوندد، در حوادث جلوه‌گر می‌شود یا کمک قهرمانان اهورایی، مثل خضر و الیاس و سیمرخ، و در برخی از داستان‌ها، با دیدن خواب و تعبیر آن، که به سرنوشت خود پی می‌برند، در سیر حوادث جلوه می‌کند.

در قصه اگر شاه یا امیری وزیری بیش ندارد؛ اگر وزیر بدسگال باشد، شاه یا امیر مردی است نیک‌طبع و عادل. در سمک عیار، فغفور، شاه چین، مردی است نیک‌سیرت، اما وزیرش، مهران، دغل و حيله‌گر است و دست در دست جادوگری، به نام دایه‌جادو، دارد و اطرافیان شاه و همه شهر را زیر نفوذ خود گرفته است (همان: ۹۹).

## ۵.۲ شخصیت‌پردازی

در هر داستان، قهرمانان پدیدآورندگان اصلی رویدادهای داستان به‌شمار می‌روند و توانمندی مؤلف در پروراندن آن‌ها به محبوبیت آن اثر کمک می‌کند. در هر داستان قهرمان اصلی همیشه دارای خصلت‌های نیکوی ظاهری و باطنی، از جمله زیبایی، شجاعت، مردم‌دوستی، و غیره، است و ضدقهرمان همواره خصلت‌های زشت و غیرانسانی دارد. در داستان‌های عامیانه هرگز دزدان و ریاکاران و مردمی که پیشرفت کار خود را در دغلی و دروغ‌گویی می‌دانند پیروز نمی‌شوند و این مطلبی است که در هیچ یک از داستان‌های عامیانه استثنایی برای آن نمی‌توان یافت (محبوب، ۱۳۴۲: ۲۷) و، همان‌طور که میرصادقی می‌گوید، در ادبیات داستانی ما معمولاً قهرمانان خصوصیات رفتاری ثابتی دارند (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۶۶).

در سمک عیار، نویسنده عقاید و افکار خود را در دهان شخصیت‌های داستان مخلوق خود می‌گذارد و، در حقیقت، به جای آن‌که نویسنده شخصیت‌های داستان را به گفت‌وگو وادارد، شخصیت‌ها به زبان نویسنده صحبت می‌کنند و توضیح‌دهنده افکار و وسعت معلومات او هستند (همان، ۱۳۶۶: ۶۶).

## ۶.۲ قهرمانان در سمک عیار

قهرمانان قصه‌های بلند نمونه کلی هستند و تصویری عینی از شخصیت‌ها و طبقات اجتماعی به دست نمی‌دهند؛ حتی نمایشگر شخصیت گزارنده قصه‌ها نیستند. اما، در رمان نویسنده این فرصت و امکان را دارد که شخصیت خود را، به عنوان یکی از شخصیت‌های رمان، تصویر کند (همان: ۳۹۳).

گاهی در قصه‌ها عناصر واقعی بر عناصر غیرعادی غلبه دارد. در سمک عیار، قدیمی‌ترین کتاب قصه بلند عامیانه فارسی، گزارنده قصه کوشیده است از واقعیات و



محسوسات دور نشود و، با ایجاز و اختصار و دقت نظر، جزئیات وقایع و حوادث را شرح دهد، اما از وقایع خلق‌الساعه و شخصیت‌های غیرعادی و سحر و جادو و اعمال خرق عادت نیز نتوانسته است پرهیز کند. با این حال، نسبت به قصه‌های بلندی که بعد از آن به وجود آمده است، به واقعیت‌ها بیش‌تر توجه کرده و کم‌تر گرد حوادث نامعقول گشته است (همان: ۸۴-۸۵).

قهرمانان در داستان سمک عیّار به دو دسته تقسیم می‌شوند: طبیعی و ماوراء طبیعی. قهرمانان طبیعی داستان یا گروهی از مردان و زنان درباری‌اند، مانند شاهان و شاهزادگان، شاه بانوان، وزیران، و کنیزان، یا عده‌ای از مردان و زنان عیّار که نقش مؤثرتری در شکل‌گیری داستان دارند، یا مردان و زنان عادی، مثل کسبه بازار. در داستان سمک عیّار حدود بیست مرد عیّار (ارجانی، ۱۳۸۵: ۴۳ به بعد) و دو زن عیّار به نام سرخورد (همان: ۲۴۶/۱) و روزافزون (همان: ۴۲۲) وجود دارد. مبارزات قهرمانان در سمک عیّار برای اهداف شخصی نیست؛ آنان همواره برای مبارزه با بی‌عدالتی‌ها می‌جنگند و در این راه حتی مرگ هم مانع رسیدن آن‌ها به اهدافشان نمی‌شود.

## ۷.۲ سمک عیّار

هنگامی که خورشیدشاه با شغال پیل‌زور، سر جوان‌مردان، دیدار می‌کند و از او یاری می‌خواهد، سمک، پسرخوانده و شاگرد شغال، وارد داستان می‌شود و حماسه‌ها می‌آفریند. سمک زرنگ و باهوش و دوست‌داشتنی است و حامی مظلومان. او با بی‌عدالتی می‌جنگد. سمک خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

«مرا سمک عیّار خوانند. و سمک ماهی باشد که در قعر دریا بود. من همچون ماهی غواصی کردن در هر کاری چنان بروم که ماهی در آب» (همان: ۴ / ۲۴۱).

دکتر خانلری، در کتاب شهر سمک، خصوصیات شخصیتی سمک را برشمرده است، از جمله دبیری، نقب‌زدن، بیهوش کردن، تغییر قیافه، عفاف و پاک‌دامنی و بی‌نیازی (۱۳۸۵: ۶۰-۶۴). به این‌ها می‌توان شعبده‌بازی و نوازندگی را افزود.

## ۸.۲ قهرمانان ماوراء طبیعی

قهرمانان ماوراء طبیعی به دو دسته تقسیم می‌شوند: قهرمانان مثبت (اهورایی)؛ منفی (اهریمنی). از قهرمانان اهورایی در داستان می‌توان خضر و الیاس و سیمرغ را نام برد.

قهرمانان اهریمنی هم به شکل انسان‌اند و جادوگران و پریان و دیوان (سیه و سفید) و دوالپایان (مردمانی که پاهایی مانند تسمه چرمین دارند و راه نمی‌توانند بروند و بر دوش مردان دارنده پا سوار می‌شوند) (ارجانی، ۱۳۸۵: ۳/۱۱۴).

در سمک عیار مقدر است که دایه جادو به دست خورشیدشاه کشته شود. جادوگر از سرنوشت خویش آگاه است، اما نه تنها گریزی از آن ندارد، بلکه مقدمات مرگش را خود فراهم می‌آورد (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۱۰۴).

## ۹.۲ درون‌مایه در داستان سمک عیار

سمک عیار از قصه‌های بلندی است که زمینه و بن‌مایه‌ای عشقی و عاطفی و عدالت‌خواهانه دارد. نکته مهم در این گروه از قصه‌ها تک‌زنی و یک‌معشوقی است. قهرمان اصلی قصه، برای رسیدن به وصال زن محبوبش، بدبختی‌ها و سختی‌های بسیاری را بر خود هموار می‌کند. در سمک عیار مه‌پری، زن محبوب خورشیدشاه، سر زامی‌رود و زن دیگری جای او را می‌گیرد. اما تا مه‌پری زنده است، خورشیدشاه به زن‌های دیگر بی‌توجه است. وقتی مه‌پری می‌میرد، خورشیدشاه محبوب دیگری برای خود انتخاب می‌کند. قهرمان‌های دیگر قصه نیز هر یک به زن مخصوصی توجه می‌کنند، مثلاً سرخ‌ورد، زن عیارپیشه، محبوبه سمک عیار است (همان: ۱۲۰).

در داستان سمک عیار، با بررسی محورهای کلی گفتار، کردار، و پندار، می‌توان به درون‌مایه فکری، اخلاقی، داستانی، و ... آن پی برد.

درون‌مایه اصلی داستان شرح مبارزات و دل‌آوری‌های شاهان، پهلوانان، و بیش از همه، عیاران است. این کتاب گنجینه ارزشمندی است که در آن اصول و باورهای عیاری بازتاب یافته است.

## ۱۰.۲ محور گفتار

گفتار را می‌توان به گفتار یک‌طرفه و گفتار دوطرفه (گفت‌وشنود) تقسیم کرد. از دیدگاه دیگر، می‌توان به کتبی و شفاهی تقسیم کرد.

### ۱.۱۰.۲ گفتار یک‌طرفه

در واقع، سخنی است که گوینده مطرح می‌کند و به پاسخ نیاز ندارد. در کتاب سمک عیار

به شکل آفرین گفتن، پند و اندرز، حسرت خوردن، تحسین، نفرین، سوگند، مرثیه، مناجات، و ... دیده می شود.

**آفرین گفتن:** «مرزبان شاه بر هامان وزیر آفرین کرد» (ارجانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۴).  
**حسرت خوردن:** «دایه گفت: دریغا که همه رنج من بر باد آمد» (همان: ۱/ ۵۷).  
**مناجات:** «عالم افروز با یزدان در مناجات آمد و گفت: ای چاره بیچارگان و ...» (همان: ۵/ ۵۸۳).

#### ۲.۱۰.۲ گفتار دو طرفه (گفت و شنود)

سخنی است که گوینده مطرح می کند و به پاسخ نیاز دارد. گفتار دو طرفه، خود، به دو دسته رودررو و دورادور تقسیم می شود. موضوع گفت و شنودهای رودررو در این داستان عبارت است از: استعفا، اقرار و اعتراف، اغفال، انکار، ارشاد، خواستگاری، مشورت، میثاق، وعده، و ... .

گفتارهای مکتوب همان نامه هایی است که میان شخصیت های داستان رد و بدل می شود. تعداد نامه هایی که در مجموع پنج جلد سمک عیار آمده یک صد و نوزده عدد است و در بردارنده مفاهیم گوناگونی است، همچون فرمان، تهدید، خواستگاری، توافق، تقاضا، گزارش، و فریب.

کردارهای داستان را می توان از دیدگاه های مختلفی مانند نوع نقشی که در داستان دارند (نقش اصلی یا فرعی) یا از نظر طبیعی بودن یا نبودن آن کردار، بر اساس معیارهای عقل و منطق، بررسی کرد.

از کردارهای طبیعی، که در لابه لای داستان فراوان به چشم می خورد، می توان مواردی را نام برد، همچون: آراستن عروسان، بازی با شطرنج، به دار آویختن، پایمردی و شفاعت، پدرکشی، جاسوسی، خلعت دادن، صدقه دادن.

از کردارهای غیرطبیعی نیز می توان اشاره کرد به: بال در آوردن حیوان، بینا کردن نابینا، تغییر قیافه جادوگر، و سخن گفتن با حیوانات.

پندار، که سرچشمه همه گفتارها و کردارهاست و همه حرف ها و حرکت ها بر اساس اندیشه انجام می شود، در این داستان درخور توجه است؛ پندارها و باورهایی که انسان همواره در زندگی سعی می کند اعمال و رفتار خود را با آنها هماهنگ سازد، مثلاً این که خداوند رزق و روزی را می دهد، پیغمبران دروغ نمی گویند، احترام گذاشتن به دیگران لازم است، در امانت نباید خیانت کرد.

### ۳. نتیجه‌گیری

داستان سمک عیار از قصه‌های بلند عامیانه ایرانی اواخر قرن ششم هجری است. مؤلف آن، فرامرز بن خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی، داستان را از قول شخصی، به نام صدقه بن ابی القاسم شیرازی، به شیوه سوم شخص نوشته است. قهرمان این داستان مردی عیارپیشه به نام سمک است. زبان این اثر ساده و روان است و، به لحاظ طولانی‌بودن، مشتمل بر بسیاری از لغات و اصطلاحات کهن زبان فارسی است. این داستان سند بسیار جالب و دقیقی است درباره رفتار جوان مردان و مقامشان در جامعه ایران در زمان‌های گذشته. در عین حال، بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات رایج عصر حفظ شده است. و در بسیاری از زمینه‌های اجتماعی، مثل آداب لباس پوشیدن و غذاخوردن، آیین تمام‌نمای عصر تألیف کتاب است. با بررسی سه محور کلی گفتار، کردار، و پندار می‌توان به درون‌مایه‌های فکری، اجتماعی، اخلاقی، و ... این اثر دست یافت. این داستان در داستان‌نویسی معاصر ایران نیز تأثیر داشته است؛ از جمله می‌توان به کلیدر محمود دولت‌آبادی اشاره کرد.

### منابع

- ارجانی، فرامرز بن خداداد (۱۳۸۵). سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ۵ جلد، تهران: آگاه.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۷). عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۷۷). داستان‌های ایرانی، تهران: سوره.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۲). آیین فتوت و جوانمردی، تهران: اساطیر.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۷). کلیدر، تهران: تیرنگ.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). انواع نثر فارسی، تهران: سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹). سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). انواع ادبی، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۳). گنجینه سخن، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۸). تاریخ ادبیات در ایران، ۴ جلد، تهران: فردوس.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۴۲). «مطالعه در داستان‌های عامیانه فارسی»، کتاب هفته، ش ۷۷.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)، به کوشش حسن ذوالفقاری، ۲ جلد، تهران: چشمه.

- میرصادقی، جمال (۱۳۶۶). ادبیات داستانی، تهران: شفا.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۶). ادبیات داستانی، تهران: سخن.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۵). شهر سمک، تمدن و فرهنگ، آیین عتباری، لغات، امثال و حکم، تهران: آگاه.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲). دیداری با اهل قلم، ج ۱، تهران: علمی.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی